

Explaining the position of people in the system of religious democracy from the perspective of Shahid Beheshti

Abstract

Religious democracy is a form of governance in Islamic society in which majority voting is within the framework of religion. In this political system, as in many systems, the opinion of the people and their acceptance is very important. There are groups and strata in societies whose tendencies and views have more influence than governance and other social issues. Shahid Beheshti is one of the important thinkers of political Islam who has mainly focused on the notion of Islam. The purpose of this study was to explain the position of people in a religious democracy from the point of view of Shahid Beheshti. The data were collected by library and documentary methods and were analyzed by qualitative content analysis method. The results showed that religious democracy in the spirit of Shahid Beheshti oversees the free and legal action and people's activity in civil affairs, and those responsible for the system are working to meet the needs of the people, and to this end divine satisfaction and efficiency for the people must be seen. Shahid Beheshti believes in a democratic system compared to other systems; The involvement of people's will in determining the governing body and the limits of its powers and its work plan is increasingly fair; The equality of the people in the use of various social institutions is more and more general, the class privileges are less and less, and the guarantee of the defense of the interests of the people by the government is stronger and more fundamental.

Keywords: Democracy, Religious Democracy, People, Islam, Shahid Beheshti.

تبیین جایگاه مردم در نظام مردم سالاری دینی از دیدگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۲

سید عبدالمناف محسنی نیکو^۱محمد رضا قانلی^۲حمیدرضا حقیقت^۳**چکیده:**

مردم سالاری دینی یک شیوه اداره در جامعه اسلامی است که در آن رای اکثریت در چارچوب دین مطرح است. در این نظام سیاسی مانند بسیاری از نظام‌ها، نظر مردم و مقبولیتی که آن‌ها برای آن قائلند بسیار مهم است. در جوامع گروه‌ها و اقشاری وجود دارند که گرایش‌ها و دیدگاه‌های آن‌ها نسبت به شیوه حکومت و سایر مسائل اجتماعی تاثیرگذارتر است. شهید بهشتی از جمله اندیشمندان مهم جریان اسلام سیاسی می باشد که مساله نظام سیاسی مطلوب در کانون توجه وی بوده است. هدف تحقیق حاضر تبیین جایگاه مردم در نظام مردم سالار دینی از دیدگاه شهید بهشتی بود. از طریق روش کتابخانه ای و اسنادی داده ها گردآوری شدند و با روش تحلیل محتوای کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که مردم سالاری دینی در اندیشه شهید بهشتی ناظر بر کنش و فعالیت آزادانه، قانونی و با کرامت مردم در امور مدنی است و مسئولان نظام در راستای تامین نیازهای مردم تلاش می کنند و در این مسیر باید رضای الهی و کارآمدی برای مردم را در نظر داشته باشند. شهید بهشتی معتقد است در نظام مردم سالاری نسبت به نظام‌های دیگر؛ دخالت اراده مردم در تعیین هیات حاکمه و حدود اختیارات و برنامه کار آن بیشتر و صحیح تر؛ مساوات مردم در استفاده از موسسات مختلف اجتماعی عمومی تر و کلی تر، امتیازات طبقاتی کمتر و ناچیزتر، و ضمانت تامین مصالح مردم از طرف حکومت قوی تر و اساسی تر است.

کلمات کلیدی: مردم سالاری، مردم سالاری دینی، مردم، اسلام، شهید بهشتی.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران mohseni1004@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسول مقاله) ghaedi1352@gmail.com

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران hamidrezahaghighat@yahoo.com

گسترده‌گی و به روز بودن حوزه علوم سیاسی باعث گردید که اندیشمندان این حوزه مفاهیم و موضوعات متعددی را جهت پژوهش مطرح نمایند از طرفی دیگر تقابل و کشمکش‌های پیرامون نقش و جایگاه مردم در نظام‌های سیاسی و شکل‌گیری ساختار و خاستگاه حکومت‌ها، الهام گرفته از آرا و اندیشه‌های متفکران و نظریه‌پردازانی است که دیدگاهشان در مورد دولت آرمانی را از "پستوی اندیشه" به واقعیت و از قوه به فعلیت درآوردند. امروزه بررسی نقش و جایگاه مردم در نظریات مربوط به تشکیل حکومت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مقبولیت یا عدم مقبولیت مردمی مهمترین عامل برای تقسیم نظام‌های سیاسی به اقتدارگرا و مردم سالار است، همچنین ایده آل ترین شکل حکومتی که مطرح بوده و با اقبال بیشتری از طرف نخبگان سیاسی و توده‌های جامعه مورد پذیرش واقع است "دمکراسی" است. اکثر دولتها و لو به ظاهر هم که شده خود را مدافع دموکراسی نشان می‌دهند و دولتهای دموکراتیک بدون جلب نظر اکثریت جمعیت نمی‌توانند حکومت کنند. گفتمان مردم سالاری جمهوری اسلامی ایران به عنوان گفتمان مسلط نظام سیاسی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی همانند لیبرال دموکراسی، مدعی تنظیم روابط جدید در نسبت بین مردم و حکومت و حاکمان می‌باشد. هرچند مفهوم دولت از کاربردی ترین مفاهیم در حوزه دانش سیاسی است اما این مفهوم همواره متحول بوده و در میان اندیشمندان سیاسی اجماع نظر و زبان مشترکی در ارائه تعریف مفهوم دولت وجود ندارد. آنچه که در این پژوهش مهم است و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد "رابطه بین دولت و مردم" است.

آیت الله سید محمد حسینی بهشتی در میان اندیشمندان ایران و جهان اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ایشان فقیه، استراتژیست، مکتب‌شناس و اندیشمندی اهل عمل و عمل‌گرایی اهل نظر و اسلام‌گرایی با ذهن تشکیلاتی و مدافع حق ملت است که نام راستین و کامل جمهوری اسلامی را نظام "امت و امامت" ذکر می‌کند و خواست و اراده مردمی را منشأ تشکیل حکومت می‌داند و همانطوری که شکل‌گیری نظام سیاسی جامعه را بدون شریعت غیر ممکن می‌داند، محقق شدن حکومت اسلامی بدون مردم را غیرممکن می‌داند و مردم به عنوان یک "دال" در اندیشه و تفکر وی مطرح است. مردم، شریعت و ولایت فقیه سه رکن اصلی اندیشه‌های سیاسی ایشان را تشکیل می‌دهند.

شهید بهشتی انسان را موجودی خداآگاه، خودآگاه، محیط‌آگاه، آزاد، خودساز و محیط‌ساز معرفی کرده و اسلام را دینی می‌داند که برای این ارزش انسانی ارج قائل است و از دید وی انسان، آگاه آزاد، آزاد آگاه است و این انسان تاریخ ساز و اجتماعی از نظر اسلام یک تعهد بیشتر ندارد و آن "حکومت" است. در نظام مردم سالار دینی مورد نظر شهید بهشتی، مردم در تشکیل حکومت، قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرای قوانین، نقش جدی و فعالی دارند. به عنوان نمونه مردم از طریق انتخاب نمایندگان مجلس، در قانون و سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه دخالت می‌کنند. با انتخاب نمایندگان شوراهای، در سیاست‌گذاری‌های جمعی دخالت می‌کنند. با انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، در تعیین رهبری و نظارت بر او و با انتخاب رئیس جمهور، بالاترین مقام مملکتی را پس از رهبر انتخاب می‌کنند. به نظر شهید بهشتی نظام اسلامی، نظام متکی بر آرای آزاد ملت است و

نه قهر و غلبه، هیچ حکومتی در هیچ درجه ای نباید خود را بر مردم تحمیل کند. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش مردم در نظام مردم سالاری دینی از دیدگاه آیت الله دکتر بهشتی می باشد

۲- مفهوم مردم سالاری

دموکراسی به مفهوم جدید آن، به معنای حاکمیت مردم است. پیشینه این اصطلاح به آتن در قرن پنجم قبل از میلاد باز می‌گردد که در آن دموکراسی به معنی «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» آمده است. دموکراسی از دو لفظ یونانی «Demos» به معنای عامه مردم و «kratos» به معنای قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت، گرفته شده است (جلالی، ۱۳۹۲: ۱۲).

افلاطون این مفهوم را به کاربرد و آن را در ظاهر، از همه حکومت‌ها زیباتر دانست؛ به این بیان که همچون لباس رنگارنگ که زنان و کودکان از آن فریفته می‌شوند، دموکراسی نیز ظاهری فریبنده دارد. البته وی چنین حکومتی را به صلاح مردم و مطلوب نمی‌داند و همچون ارسطو این مدل حکومتی را به مردم عصر خود پیشنهاد نمی‌کند (کاظمی، ۱۳۹۴: ۲۱).

امروزه تعاریف متعددی از دموکراسی شده است. بسیاری آن را یک سیستم خاص، شکلی از حکومت یا روشی حکومتی می‌دانند که گروهی به نام اکثریت مردم می‌توانند کنترل سیاسی خود را اعمال کنند.

در مجموع، می‌توانیم مردم سالاری را به مفهوم حکومت به وسیله مردم یا اداره جامعه توسط تعداد زیادی از مردم یا امکان تجلی مشارکت عملی مردم در تعیین و تغییر خط مشی‌های حکومتی بدانیم.

۳- مفهوم سازی مردم سالاری دینی

نظریه مردم سالاری دینی ریشه در شالوده‌های اندیشه اسلامی دارد. از این رو با دموکراسی غربی تعارضی بنیادی دارد. «مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست؛ بلکه یک حقیقت در جوهره نظام اسلامی است؛ چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی‌شود، ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست» (محمدی، ۱۳۹۶: ۳۲). با توجه به آنچه گفتیم این نکته که «مردم سالاری دینی» را برگرفته از الگوهای غربی بپنداریم صواب نیست و از سوی دیگر اگر از منظر اسلامی به دموکراسی معاصر غربی بنگریم؛ دچار معضلات نظری زیادی است. لذا در تبیین مفهوم مردم سالاری دینی می‌توان گفت: مردم سالاری دینی اشاره به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند (صدر، ۱۳۹۳: ۴۳).

تئوری حکومت «مردم سالاری دینی» از دو مؤلفه «مردم سالاری» و «دینی» ترکیب یافته است. مؤلفه اول آن همانند قید «جمهوریت» در نظریه «جمهوری اسلامی» به حقوق و آرای مردم و شهروندان در تعیین نوع حکومت و حاکم تأکید می‌کند (بهرامی، ۱۳۹۸: ۵۴). به تعبیر دیگر این قید، شکل و چگونگی حکومت و تعیین دولت‌مردان را به عهده مردم می‌گذارد (محمدی، ۱۳۹۲: ۳۲). استاد مطهری در تبیین قید جمهوریت [که تعبیر

دیگری از مردم سالاری است] می‌گوید: «مسئله جمهوری مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوع دموکراسی است؛ یعنی این که مردم حق دارند، سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند . . . به این ترتیب جمهوری اسلامی، یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت، از سوی عامه مردم است برای مدت موقت» (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۴). امام خمینی در مواضع متعدد تاکید می‌کرد که مقصود از قید «جمهوریت» همان معنای شایع آن در دیگر کشور هاست (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۰: ۴۵).

اما مؤلفه دوم یعنی قید «دینی»، اشاره به محتوا، برنامه و سویه حکومت دارد و به این نکته تاکید می‌کند که حکومت مردم و حاکمان (مردم سالار)، باید در جهت تقویت آموزه های دینی و عمل به آنها باشد. طبیعی است که هر حکومتی مبتنی بر یک سری مبانی نظری است که حفظ و تقویت آنها را برای خود مقدس و ملزم می‌شمارد (حائری یزدی، ۱۳۹۶: ۴۴). قید «دینی» که حکومت مردم سالار را مقید به مبانی دینی و متعهد به آنها می‌کند. شهید مطهری در توضیح «اسلامی» در نظریه «جمهوری اسلامی» می‌گوید: «کلمه اسلامی محتوای این حکومت را بیان می‌کند؛ یعنی پیشنهاد می‌کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود، و در مدار اصول اسلامی حرکت کند. چون می‌دانیم که اسلام به عنوان یک دین، در عین حال یک مکتب و یک ایدئولوژی است؛ طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن» (مطهری، ۱۳۷۵: ۳۴).

۴- ارکان مردم سالاری دینی

نظام مردم سالاری دینی بر سه رکن استوار است: رکن اول آموزه‌های دین اسلام؛ رکن دوم اراده عمومی مردم مسلمان و متدین؛ و رکن سوم رهبری دینی است. این نظام، آنچه را که حکومت‌های غیردینی جدید به عنوان مردم سالاری و به عنوان مشارکت مردمی دارند، به نحو شایسته‌ای در خود دارد. در مردم سالاری دینی، مکتب الهی و جامع اسلام مبانی اندیشه و رفتار اجتماعی قرار می‌گیرد و دین اسلام، مبانی، اصول و موازین رفتار فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد؛ البته، در بسیاری از جزئیات و فروع، ممکن است دین اسلام نظر خاصی نداشته باشد که در آنجا به عقل جمعی و نظر متفکران اسلامی مراجعه می‌شود و در نهایت، رهبری دینی نظرات را یک دست می‌کند و به یک تصمیم می‌رساند. بنابراین، آموزه‌های دینی کمک می‌کنند که مردم اصول و مبانی را بیابند، درک کنند و آنها را مبانی حرکت قرار دهند. (فکری، ۱۳۹۵: ۵۶). اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:

۱ - خدای یکتا و اختصاص حاکمیت به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲ - وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین.

۳ - معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴ - عدل خدا در خلقت و تشریح.

۵ - امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.

۶ - کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» (غلامی، ۱۳۹۵: ۳۴).

۵- پیشینه تحقیق

نبی لو (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان " شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه " بیان داشتند که مساله شایستگان و نخبگان در درجه اول قرار دارد و معیاری مقدم و مشرف بر بخش های دیگر تلقی می شود. اقلیت های دینی با ملاحظه حقوق شهروندی و نگاه انسانی به آنان مجاز به قرار گرفتن در شبکه قدرت خواهند بود هر چند محدودیت هایی برای آنان لحاظ می شود. اما نسبت به قرار گرفتن زنان در شبکه قدرت شواهدی بر عدم امکان آن وجود دارد هر چند می توان از دلایل دیگر امکان آن را اثبات کرد.

پیروزمند (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان " الگوی مردم سالاری دینی، اساس مهندسی سیاسی نظام اسلامی " بیان داشت که این پژوهش در صدد است تا تاثیر مردم سالاری دینی بر بهبود مهندسی سیاسی نظام اسلامی را بررسی نماید. بدین منظور با روش توصیفی - تحلیلی، پیوند «ولایت امام، ولایت ولی فقیه و ولایت مردم» به مثابه جوهره، سه عرصه «قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» به عنوان گستره، و «اعتماد، مشارکت و اقتدار» در جایگاه ثمرات مردم سالاری دینی معرفی شده اند. هم چنین وضعیت «تولید، توزیع و بهره مندی» از قدرت در نظامات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته و اهم قوت ها و ضعف ها در این رابطه واکاوی شده اند.

اشرفی (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان " از «ولی منتخب مردم» تا «مردم سالاری دینی» (بررسی جایگاه مردم در «نظام ولایت» از منظر امام خمینی و آیت الله خامنه ای) " بیان بر اساس این نظریه، پایه و اساس حق مردم در این انتخاب، خود اسلام است و مردم سالاری دینی فقط یک قرارداد عرفی نیست، بلکه یک وظیفه ی دینی است که در آن مردم مسلمان، هم اصل نظام و هم حاکم اسلامی را انتخاب کرده و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خود در اختیار می گیرند.

احمد (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان " تبیین مبانی نقلی و عقلی مردم سالاری دینی " بیان داشت حاکمیت اسلام تنها از رهگذر عمل به قوانین اسلام از روی اراده و اختیار انسان هاست؛ اما این اختیار نه منشأ حقانیت و مشروعیت حاکمیت اسلام، بلکه خاستگاه عینیت و عامل بقای حاکمیت اسلام و حاکمان الهی است.

طالبی (۱۳۹۷) در مقاله ای با عنوان " نقش مردم در نظام سیاسی مردم سالاری دینی (اسلامی) " بیان داشت که در این نوع نظام سیاسی، مردم هم در حدود و هم در بقای حکومت دارای نقش مؤثرند؛ زیرا رأی مستقیم یا غیرمستقیم اکثریت آن ها در همه ی شئون حکومت - در چارچوب مکتب اهل بیت (ع) ملاک عمل واقع می شود. داده های این پژوهش با روش کتابخانه ای گردآوری شده و شیوه ی تحلیل مسأله، شیوه ی عقلی است.

اکوانی و شکوه (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان " مردم سالاری دینی در گفتمان اسلام سیاسی؛ بررسی اندیشه امام خمینی (ره) و ابوالاعلی مودودی " بیان داشتند هر دو به حاکمیت قوانین الهی در حکومت اعتقاد راسخ دارند؛ هر دو «اقتدار جمعی» و «مشارکت عمومی» را می پذیرند و شورا را به عنوان مهمترین ساز و کار تصمیم سازی و ساختار سازی در نظام اسلامی مورد تاکید قرار می دهند.

تحقیق حاضر، با الهام از آموزه های نظریه انتقادی نو و تبیین ظرفیت انتقادی الگوی نظم دموکراتیک مشورتی به مثابه حاصل نظریه انتقادی نو، ابتدا به تبیین همسویی ها و قرابت های نظری الگوی نظم دموکراتیک مشورتی با الگوی مردم سالاری دینی پرداخته است که در این زمینه دیدگاه های شهید بهشتی مورد توجه می باشد موضوعی که تفاوت آن با تحقیقات قبلی در ارائه یک مفهوم نوین از مردم سالاری دینی با رویکرد انتقادی نو و مشابهت آن با تحقیقات قبلی وجود شاخص های مشترک در مردم سالاری دینی است.

۶- مردم سالاری دینی در اندیشه شهید بهشتی

۶-۱- مقبولیت مردمی و مشروعیت الهی

انسان‌ها همیشه به حالت اجتماعی زندگی کرده و همواره فرد یا دسته‌ای که اجراکننده مقررات و حافظ نظامات اجتماعی که مستلزم حکومت بر آن‌ها باشد، بوده‌اند. کوتاهی دوران هرج و مرج نیز نشان‌دهنده آن است که جامعه آن را نپسندیده و حکومت مستبد را به آن ترجیح می‌دهند. نخستین مطالعات منظم درباره حکومت متعلق به دانشمندان یونان باستان است، که شامل سه مورد نخستین می‌باشد.

۱) حکومت فرد: سقراط آن را به دو نوع حکومت سلطان عادل و سلطان مستبد (اتوکراسی، منارکی یا دیکتاتوری فردی) تقسیم می‌نماید.

۲) حکومت طبقه خاص: شامل اریستوکراسی (طبقه ممتاز مانند فلاسفه)؛ تیموکراسی (اشراف) و الیگارشی یا پلوتوکراسی (سرمایه‌داران صاحب نفوذ) است.

۳) حکومت عامه یا دموکراسی: در این نوع حکومت، مناصب اختصاص به فرد یا طبقه خاص نداشته و دارای اصولی است. اصل اول، تعیین هیات حاکمه با اراده مردم و پیروی آنان از خواسته‌های عمومی است. اصل دوم مساوات عمومی و اصل سوم شامل تامین مصالح عمومی ضمانت شده است. برخی میان شکل حکومت و طرز اداره اجتماع تفاوت گذاشته‌اند. از نظر آن‌ها جمهوری و سلطنتی دو شکل حکومت می‌باشد که ممکن است با دموکراسی یا دیکتاتوری که دو نوع طرز اداره است، توأم باشد که البته بعضی اشکال در تامین هدف و اصول دموکراسی از بقیه کامل‌ترند. (غلامی، ۱۳۹۵: ۵۴).

۴) تئوکراسی یا حکومت الهی: حکومتی است که از جانب خدا به یک شخص یا گروه خاصی که به عنوان خلیفه الله بر مردم حکومت می‌نمایند، واگذار شده است. حکومت انبیاء و اوصیا از این زمره‌اند. (محمدی، ۱۳۹۴: ۵۰).

از دیدگاه شهید بهشتی گویاترین نامی که برای نظام سیاسی اسلام (ظاهراً در اینجا مقصود شهید بهشتی از اسلام همان دین حنیف است که خداوند در قرآن از آن با عنوان اسلام یاد نموده است.) می‌توان انتخاب نمود، «نظام امت و امامت» است که به علت عدم آشنایی توده مردم در زمان انقلاب ایران عناوین «حکومت اسلامی» و «جمهوری اسلامی» برای آن انتخاب شد. در این نظام ناس با امت تفاوت دارد. برپایه اعتقاد به اسلام گروهی با نام امت به وجود می‌آیند که به لحاظ مبانی عقیدتی و عمل به اسلام نیاز به امامت دارند که از جانب خداوند به پیامبران و سپس امامان معصوم منصوب و واگذار شده است (بهشتی، ۱۳۶۷: ۱۹).

۶-۲- مشورت با مردم و مشارکت آن‌ها در اداره جامعه

آیت الله دکتر بهشتی با درک آنچه که مردم برای آن قیام کرده بودند، بزرگ‌ترین و چشم‌گیرترین مولفه انقلاب اسلامی ایران را دست‌یابی به آزادی‌های اجتماعی در جامعه می‌داند: «این انقلاب قبل از اسلامی بودن و مکتبی بودن، ویژگی دیگری داشته است که بیش از همه در دنیا مورد توجه واقع شده و آن این است: انقلابی است که با پیروزی اش، آزادی‌های اجتماعی را در جامعه به حدی توانسته تامین و تحمیل بکند که رژیم‌هایی که سال

ها از زمان استقرارشان می گذرد، هنوز نتوانسته اند به ملت هایشان چنین آزادیی بدهند. بزرگ ترین ویژگی چشمگیر جهانی این انقلاب، آزادی است.» (بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۹).

تعیین سرنوشت به دست مردم و آزادی آنان در رای دادن، انتخاب کارگزاران نظام سیاسی اسلامی و اتکای حکومت بر رای مردم نیز از مواردی است که می توان خواست اصیل و قاطع مردم دانست، که در نظر و عمل بهشتی این مشی مردم گرایانه و مردمی بودن و مردمی ماندن را به وضوح می توان دید. وی معتقد است: «بر طبق موازین اسلامی و بر طبق آنچه که عنوان جمهوری اسلامی ایجاب می کند، آنچه در اداره امور کشور، نقش بسیار موثر و بنیادی دارد، آرای مردم است... حکومتی می تواند حکومت صحیح و سالم و موفق باشد که مردمی باشد و مردم او را بپذیرند و حمایت کنند، و این همان اصلی است که در طول انقلاب روی آن تکیه می شد.» (بهشتی، ۱۳۷۰: ۷۷).

۳-۶- آزادی مردم و گروه‌های سیاسی در نظام اسلامی

آیت ... دکتر بهشتی با درک آنچه که مردم برای آن قیام کرده بودند، بزرگترین و چشم گیرترین مولفه انقلاب اسلامی ایران را دستیابی به آزادی های اجتماعی می داند؛ «این انقلاب قبل از اسلامی و مکتبی بودن، ویژگی دیگری داشته است که بیش از همه دنیا مورد توجه واقع شده و آن، انقلابی است که با پیروزی اش، آزادیهای اجتماعی را در جامعه به حدی توانسته و تأمین و تحمیل کند که رژیم های دیگر، هنوز نتوانسته اند به ملت هایشان چنین آزادیی بدهند. بزرگترین ویژگی جهانی این انقلاب، آزادی است.» (بهشتی، ۱۳۷۷: ۷۷).

شهید بهشتی در این زمینه توضیح می دهد: نفی آزادی مساوی با مسخ شخصیت و انسانیت انسان است. زیرا وقتی آزادی نباشد، انتخاب معنا ندارد و وقتی انتخاب معنا نداشت، دیگر انسان نمی تواند خالق شخصیت و معمار سرنوشت خویش باشد. بنابراین در اندیشه دکتر بهشتی با انسانی که به طور ذاتی و فطری آزاد است سروکار داریم. وی همواره این سوال را مطرح می کند که اگر آزادی را از فرد بگیریم چطور می توان از او انتظار ایمان به انبیاء را داشت؟ دعوت پیامبران به توحید پاک و خالص نشان دهنده این است که اولاً معتقد به فطرت آزاد انسانها بوده اند و ثانیاً به گزینش عاقلانه و آگاهانه و آزادانه انسانها باور داشتند. (بهشتی، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

۴-۶- نقد و نصیحت نسبت به حاکم اسلامی

روایت‌های جمهوری اسلامی در این تعبیر، روایت‌هایی هستند که در خدمت آفرینش اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار داشته‌اند؛ مثل اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) در دوران تأسیس. دیگر روایت‌های مردم‌سالاری دینی نوعاً در خدمت آشکارسازی ظرفیت‌های مردم‌سالارانه‌ی موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارند. در این نوشته تلاش خواهد شد یک روایت از جمهوری اسلامی مستند به آرای شهید آیت‌الله بهشتی، تحت عنوان «دموکراسی تکاملی» بیان شود. (بهشتی، ۱۳۷۰: ۵۵).

«اگر دسته‌بندی دیدگاه‌ها و مبانی متعدد نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی را در سه طیف عمده‌ی جمهوری خواهی، جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی قبول کنیم، بدون تردید بهشتی مهم‌ترین نماینده‌ی طیف دوم بود که در تلاش برآمد بین اصول مربوط به ولایت فقیه و دیگر اصول ناظر به آرای عمومی و حاکمیت ملی

تعادلی قابل تعریف ایجاد کند». اما استخراج اندیشه‌ی او نباید محدود به اظهارات وی در مجلس مذکور باشد. (جلالی، ۱۳۹۲: ۸۱).

اندیشه‌ی بهشتی، به‌عنوان یک اسلام‌گرا، یعنی کسی که مبنای کنش‌گری او اسلام سیاسی شیعی است، علاوه بر بحث نظری ایشان درباره‌ی سیاست و اجتماع در اسلام، ولایت‌فقیه و اندیشه‌ی مسلکی مبتنی بر اصل مبنایی آزادی است که با بحث مردم‌سالاری دینی ارتباطی وثیق دارد. (بهشتی، ۱۳۷۰: ۵۵).

بهشتی، انسان را موجودی خدا آگاه، خود آگاه، محیط آگاه، آزاد، خود ساز و محیط ساز معرفی کرده و اسلام را دینی می‌داند که برای این ارزش انسانی ارج قایل است. «از دیدگاه اسلام، انسان آگاه آزاد است، آزاد آگاه است». این انسان تاریخ ساز و اجتماعی از نظر اسلام یک تعهد بیش‌تر ندارد و آن ایجاد حکومت آزاد است. از نظر بهشتی «نقش خدا به‌عنوان مبدأ هستی و آفریدگارِ فَعَالٍ لِمَا یُرید؛ نقش پیامبران به‌عنوان رهبران و راهنمایان امت؛ نقش امام به‌عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه؛ همه‌ی این‌ها نقشی است که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیاورد» (بهشتی، ۱۳۶۰: ۱۹).

۵-۶- قانون محوری و قانون مداری

از منظر شهید بهشتی، قانون اساسی راه را بر کسانی که می‌خواستند غیر اسلام را در این کشور ولو به صورت التقاطی حاکمیت بدهند بسته است. تعبیر شهید بهشتی درباره "وحدت آفرینی" قانون اساسی قابل توجه است که فرمودند: همه کسانی که به قانون اساسی رای داده‌اند باید ملزم باشند که این قانون اساسی را به‌عنوان مبنای هرگونه حرکت و وحدت بشناسند و مورد اقدام و عمل قرار دهند... مردم عزیز ایران! کم‌ترین بی‌اعتنایی به قانون اساسی خود را تحمل نکنید. پیرامون شخصیت شهید آیت‌الله بهشتی در ابعاد گوناگون نیاز به بررسی، تحلیل و تدوین رسائل و کتب متعدد است؛ خصوصاً این بار سنگین بر عهده دو نماد علمی حوزه دانشگاه است که متأسفانه چنان که باید و شاید در قلمروی تاریخ‌نگاری، رجال‌نویسی، تبیین و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی حرکت عمیق و جامعی انجام نداده‌اند. (پیروزمند، ۱۳۹۹: ۸۷).

۶-۶- شایسته‌سالاری

از جمله نقاط مورد توجه در سپردن امور به افراد در نگاه شهید بهشتی شایسته‌سالاری است شهید بهشتی می‌گوید: بنده خودم در دایره مدیریتم، اگر کسی بینش اسلامی‌اش صحیح باشد، تقوا و اخلاقش صحیح باشد، ولی نسبت به خود من به هر علتی بی‌لطف و بی‌مهر باشد و حتی پشت سر من بدگویی هم بکند، او را به کار دعوت می‌کنم. این کار را کرده‌ام؛ چون قرار نیست که بنده میزان حق و باطل باشم. بعضی‌ها را دیده‌ام که آدم‌های خوبی هستند، مسلمان معتقد، با اعتقاد و بینش اسلامی صحیح، باتقوا و مقید [هستند]، ولی به دلیلی از بنده خوششان نمی‌آید. کارهای حساس را به آنها سپردم. بعد هم با من دوست شدند؛ چون از نزدیک تجربه کردند که شایعاتی که شنیده بودند، دروغ بود. تازه اگر بعد هم مهربان نمی‌شدند، مهم نبود. بنابراین، گرایش‌های شخصی، گرایش‌های حزبی، گرایش‌های تشکیلاتی، هیچ مطرح نیست. اگر اینها جای آن معیارهای اصلی را بگیرد، باز هم انحراف است و باز هم جامعه را رو به سقوط می‌برد. (آقایی، ۱۳۹۷: ۹۸).

۷-۶- ارتقاء آگاهی

شهادت بهشتی با الهام از آموزه‌های قرآنی، معتقد بود که جهان و هستی، عبث و بیهوده خلق نشده است. خداوند، آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است: *مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ...* (حجر؛ آیه ۸۵). این نظر و اندیشه ایجاب می‌کند که بهشتی از حق، تعریف ارائه کند، و در نهایت رأی اصلی خود را بیان نماید. در تعریف او حق دو معنای اصلی پیدا می‌کند: آنچه هست و آنچه باید باشد. در علوم عینی وقتی می‌گوییم حق، ناظر به معنای اول است، یعنی آنچه هست. وقتی در حقوق و ادیان و اخلاق از حق صحبت می‌کنیم به معنای دوم است، یعنی آنچه باید باشد. چون نظام هستی حق است، پس باید میدان عمل به منظور تمییز حق و باطل برای انسان‌ها وسیع و باز باشد. شهید بهشتی از مباحث هدفداری نظام به این نتیجه می‌رسد که اگر هدف آفرینش این است که انسان به کمال و عمل نیکو برسد، باید قوانین، مقررات و نظام‌های اجتماعی، همگی طوری تنظیم شوند که این میدان گسترده را برای این مسابقه آگاهانه و آزادانه انسان‌ها آماده نگه دارند. از این رو؛ «هر رفتار، هر کمبود، هر محدودیت نابه‌جا، هر بی‌بندوباری نابه‌جا، هر عامل اجتماعی و هر عامل مصنوعی که در این قلمرو و میدان به وجود بیاید و بخواهد مانع تحقق این هدف شود باطل است، ظلم است. این خلاف حق است و باید از میان برداشته شود» (بهشتی، ۱۳۷۰: ۶۶).

۸-۶- آزادی در انتخاب رهبری

شهید بهشتی که در کنار تعلیم و تربیت حوزوی و رشد و پرورش در دامان استادان متقی و مجتهدان عالم و کسب فیض از چشمه‌های زلال متون دینی و معرفت اسلامی، با علوم جدید نیز آشنا بود و سال‌ها در خارج از کشور معارف اسلامی را تبلیغ و در محیط داخلی و خارجی تجربه کسب می‌کرد، بدیهی است که برای «معرفت علمی» ارزش و اعتبار قائل باشد؛ اما این نوع معرفت را برای رسیدن به حقیقت و رستگاری کافی نمی‌دانست. منظور او از معرفت علمی آن نیست که شناخت فقط از راه مشاهده و تجربه به دست می‌آید، بلکه معتقد بود هرگونه شناخت مبتنی بر اندیشه غیرتجربی نیز ارزش و اعتبار دارد و بخشی از معرفت علمی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر از نظر شهید بهشتی معرفت علمی، برخلاف تصور اثبات‌گرایان، منحصر به معرفت تجربی نیست؛ از این رو، قرآن کریم برای شناخت حقیقت در کنار روش‌های تجربی، از شیوه‌های غیرتجربی نیز استفاده کرده است (بهشتی، ۱۳۹۲: ۶۴-۷۱)؛ مثلاً «عقل» را به رسمیت شناخته، و بارها از انسان خواسته است تا بیندیشد؛ به تعبیر شهید بهشتی تفکر و اندیشه، عقل و خرد در کنار علم و آگاهی تجربی به منزله نورافکنی است که پیش پای انسان را روشن می‌کند. به باور او شناخت عقلانی نوعی آگاهی پیشینی یا قبل از تجربه است که با مشاهدات عینی به دست نیامده، بلکه امری ذهنی است که حتی می‌تواند به تجارب فرد شکل دهد، مثلاً ادراک علیت و معلولیت از این نوع محسوب می‌شود و انسان به کمک عقل می‌تواند اصل علیت را درک کند (بهشتی، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۴۹ و ۱۹۳).

۹-۶- خدمتگزاری

در نظام اسلام، حکومتی که آهنگ تشنگی قدرت، جاه و جلال، کبریا و عظمت داشته باشد، این حکومت، حکومت اسلامی نیست؛ این حکومت، طبیعتش، ماهیتش، بقائش، همه چیزش، خود به خود ضد اسلام است. علی (ع) در آن خطبه‌ی معروف حقوق مردم بر والی و حقوق والی بر مردم، انگشت روی این نقطه‌ی ضعف حکومت کنندگان می‌گذارد. علی (ع) می‌فرماید: وای بر آن حاکمی که قصد بزرگی فروختن، بزرگی به خود

گرفتن، بزرگی در لباس و تشریفات و عظمت و جلال و کبریای ظاهر داشتن را داشته باشد(آقایی، ۱۳۹۷: ۷۳). حکومت کننده و والی که در برابر مردم با ژست بزرگی و عظمت و جبروت و جاه و جلال نمایان شود و بساط تشریفات حکومت کنندگان طاغوتی دنیا را بگسترانند، این مشرک است، این موحد نیست، چرا؟ برای اینکه عظمت و کبریا در این هستی مخصوص ذات لایزال خداوندی است؛ خداست که عظیم است. مسلمان! تو که با کمال خلوص هر روز حداقل ۱۷ بار رکوع می کنی، خم می شوی و می گویی «سبحان ربی العظیم و بحمده» والا و پاک باد خدای من، خدای عظیم و ستایش و حمد و ثنای من از آن اوست و مخصوص او؛ باید بدانی این ذکر در هنگام رکوع پرمعناست؛ معنایش این است که در جامعه ی اسلامی و نظام اسلامی بساط عظمت مخصوص خدای یکتاست و تو که هر روز حداقل ۳۴ بار پیشانی بر خاک می گذاری و سجده می کنی و می گویی «سبحان ربی الاعلی و بحمده» والا و پاک باد خدای من، آن خدای والاترین و بالاترین و ستایش و ثنای من همراه با تسبیح من مخصوص خدای است؛ باید بدانی که تعالی و علو بالانشینی مخصوص خداست. خدا گواه است اگر در نظام جمهوری اسلامی ما این اصل خدشه دار شود، هر یک از ما که مسئولیتی را از جانب امت و امام بر عهده داریم، هوس پیدا کنیم که ما نیز دارای جاه و جلال و جبروت باشیم، ولو به تعداد بسیار کم، آن وقت زاویه ی انحرافی از خلق متعالی توحیدی اسلامی در جامعه مان پیدا شده و باید نگران کیلومترها انحراف از مسیر پاک و مقدس و نورانی اسلام باشیم. (بهشتی، ۱۳۷۰: ۶۵).

۱۰-۶- نظارت

او شاخصه‌های این نظام را حق و عدل می‌داند؛ یعنی خصلت این نظام، عدل و انصاف و حمایت از حقوق عامه، حق خدا و خلق اوست. «امت» در نظر شهیدبهشتی کلی است که براساس اعتقاد و التزام به اسلام شکل می‌گیرد و براساس قراردادی دست به انتخاب «امام» می‌زند؛ اما وی معتقد است که امامت در عصر غیبت کبری، دیگر تعیینی و انتصابی نیست، بلکه شناختنی، پذیرفتنی و انتخابی است. از این حیث، او رابطه امت و امامت را مبتنی بر شناخت آگاهانه و نه پذیرفتن از روی تعیین و تحمیل می‌داند. بر همین اساس، در چنین نظامی امت و امامت نسبت به یکدیگر مسئول و متعهدند(غلامی، ۱۳۹۵: ۴۳). در الگوی سیاسی امت و امامت، همان‌گونه که اشاره شد، امت (مردم مسلمان) با انتخاب آزاد خود، نقش مهمی دارند. از این رو، به نظر شهیدبهشتی، در میان انواع حکومت، نوع جمهوری که مبتنی و متکی بر آراء مردم است، با مبانی اسلام سازگارتر است. شهیدبهشتی با اشاره به آیه عهد در قرآن (که مربوط به دعای حضرت ابراهیم است که از خدا می‌خواهد ذریه ایشان همه از صالحان و امامان باشد و پاسخ می‌شود که عهد من ستمکاران را در بر نمی‌گیرد) براین نظر است که این عهد برای امام معصوم باقی است؛ اما در زمان غیبت صادق نیست؛ چراکه در عصر غیبت، ما [امت] زمامدار امت را انتخاب می‌کنیم. این تابع عهد الهی نیست. کسی که زمامداری‌اش به وسیله خداوند به او داده شده، عهد برای او باقی است و میدان ولایتش وسیع‌تر از زمامدار امتی است که ما انتخاب می‌کنیم. (بهشتی، ۱۳۷۰: ۶۷).

۱۱-۶- تأمین عدالت اجتماعی

شهید بهشتی، جامعه اسلامی را جامعه قسط و عدل می‌داند. تأمین عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را از ویژگیهای ماهوی و جدایی ناپذیر یک جامعه اسلامی معرفی می‌کند. و می‌گوید: «هر جا که می‌گویند دین و اسلام هست و عدالت اجتماعی نیست بدانید که آن دین و اسلام قلابی است». (بهشتی، ۱۳۷۰: ۵۶).

عدالت خواهی و عدالت جویی خصلت فطری انسانهاست و تنها راه برای پاسخ به این نیاز فطری بشر برای نیل به کمال و کرامت انسانی ایجاد جامعه عادلانه اسلامی است: «اگر در جامعه اسلامی کوششی برای اقامه عدل نباشد کسی به سراغ ما نمی آید و بلکه برعکس جوان ما هم به جایی می رود که برای اقامه عدل گام برداشته اند چه خدا و اسلام باشد چه نباشد.

جوان عاشق عدل است و خدا خواسته که جوان با این بینش به دنبال خدا برود...چرا آدرس خدا را با آدرس عدل جدا کنیم؟ این گناه ماست، آیا گرایش جوان به عدالت قابل تخطئه است؟ غیر خدایی است؟ مگر فطرت و عقل و قرآن جز این می گوید که: ان الله یامر بالعدل» (همان، ص ۸۶)

از مهمترین جلوه های مفهوم عدالت در اندیشه شهید بهشتی که نشان از دید عمیق و همه جانبه آن شهید بزرگوار دارد، تاکید بر ابعاد و وجوه مختلف مفهوم عدالت است. ایشان تأمین عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را از ویژگیهای ماهوی و جدایی ناپذیر یک جامعه اسلامی معرفی می کند (بهشتی، ۱۳۸۹: ۴۳)، و در ادامه می گوید: «هر جا که می گویند دین و اسلام هست و عدالت اجتماعی نیست بدانید که آن دین و اسلام قلبی است» (همان، ۹۵).

۱۲-۶- رعایت کرامت انسانی

برای شناخت دقیق تر اندیشه های سیاسی شهید بهشتی، پیش از هر چیز باید از مبانی فکری او آگاه شد. بنیادهای نظری هر فیلسوف سیاسی، به مسائل اساسی مشترک چون طبع انسان، نظام هستی و ضرورت دولت و غایات جامعه سیاسی مربوط می شود. باید بدانیم در نگاه شهید بهشتی، به عنوان یک اندیشمند سیاسی و صاحب نظر در امور فلسفی و سیاسی، انسان، دولت، جامعه و هستی دارای چه ویژگی ها و مشخصات و مؤلفه های بنیادی است. (بهشتی، ۱۳۷۰: ۷۷).

نگاه شهید بهشتی به این امور به ما کمک می کند تا آرا و نظریات وی را در بخش سیاست و جامعه بهتر درک کنیم. اصولاً فیلسوفان سیاسی و اندیشمندان، درک خاصی نسبت به این گونه مسائل دارند. اگر هابز انسان را ذاتا شرور می داند، در مقابل جان لاک انسان را طبعاً غیر شرور معرفی می کند. این مبنا در آرای سیاسی هر دو فیلسوف تأثیر عمیق گذاشت. هابز به دلیل آن مبنا، به دولت مطلقه رسید. ولی لاک به دولت مشروطه. استدلال هابز این بود که اگر قدرت مطلقه از حاکم گرفته شود انسان به مرحله نهایی خود باز می گردد «گرگ» هم دیگر می شوند؛ اما استدلال لاک که به انسان خوش بین است، این بود که در دولت مشروطه، حقوق انسان رعایت می شود و حاکم هر کاری را می تواند در جامعه سیاسی به مرحله اجرا درآورد، زیرا انسان ها به دلیل طبع درست خود، در مرحله جامعه سیاسی به وضع طبیعی که هرج و مرج است باز نمی گردند (بهشتی، ۱۳۹۲: ۴۸).

۱۳-۶- ظلم ستیزی

یکی از آفات و مشکلات اخلاقی و رفتاری، که ممکن است افراد انسانی و سیستم های سیاسی، حکومت ها و حرکات اجتماعی به آن دچار شوند، ارتکاب ظلم و ستم است. این رفتار سبب می شود طبقات اجتماعی و افراد به ظالم و مظلوم، بالا دست و فرو دست و برخوردار و محروم تقسیم شوند و در نتیجه جامعه به جای اینکه محل و فضایی برای رفتار انسانی، تعامل صحیح و مکانی برای پیشرفت و ترقی فضایل اخلاقی و معنوی و مادی گردد، به مکانی ناسالم و ناامن و غیر انسانی تبدیل می شود که مردم ساکن در آن، به ویژه آنان که ارتباطی با

هسته و مرکز قدرت ندارند روز به روز بیشتر احساس ناامنی و محرومیت از حقوق انسانی و اولیه به آنان دست دهد. (محمدی، ۱۳۹۴: ۷۰۹).

شهید بهشتی می‌گوید: «پوست کنده و صریح می‌گوییم که انقلاب اسلامی ما با روند و مناسبات اقتصادی موجود در جامعه ما در معرض خطر و آسیب قطعی است، چرا؟ برای اینکه در این بعدش اسلامی نشده است. مردان و زنان و جوانان و نوجوانان انقلابی ما امروز با چشم خودشان می‌بینند که نزدیک به ۱۵ ماه از پیروزی انقلاب می‌گذرد، ولی هنوز در جامعه ما سیرها و خیلی سیرها با گرسنه‌ها و خیلی گرسنه‌ها با هم در جامعه دیده می‌شوند. تا وقتی چنین است جامعه ما اسلامی نیست». (بهشتی، ۱۳۷۰: ۶۵).

۱۴-۶- اعتدال اقتصادی

شهید بهشتی به عنوان مدافع اصل ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران و فردی موثر در نظام قضایی کشور شناخته شده است؛ اما اندیشه‌های اقتصادی او به جهت‌های گوناگون از جمله عدم نشر و تدوین مناسب دیدگاه‌های او، مورد غفلت قرار گرفته است. خوشبختانه در ماه گذشته مجموعه دو جلدی جدیدی از اندیشه‌های اقتصادی شهید بهشتی منتشر گردید که می‌تواند تا حدودی این خلاء را پر کند. دیدگاه‌های او در مورد نظام بانک و بیمه، مالکیت، مالیات، مسئله کار و سرمایه، زمین و انفال، انفاق و نظام عدالت و قسط اجتماعی از منظر اسلامی حاوی دلالت‌های مهمی در طراحی نظام اقتصادی اسلامی برای جمهوری اسلامی در سده معاصر است. بند دوم اصل ۴۳ قانون اساسی ناظر بر طراحی نظام اجتماعی است به گونه‌ای که امکانات کار به شکل فراگیر برای آحاد جامعه وجود داشته و ارزش ایجاد شده از کار هر فرد به خود فرد بازگردد. شهید بهشتی با صراحت بیان می‌کند که این بند با پیشنهاد او در مجلس خبرگان مطرح شده است و از اهمیت زیادی برخوردار است. این بند به باور او، کلید اساسی حل مشکلات اقتصادی و حفظ شیوه «نه شرقی، نه غربی» در حوزه اقتصاد است. تأکید بر اشتغال کامل و رهایی از بیماری اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی بیکاری به عنوان عنصر سازنده انسان و در نهایت اینکه کسانی که کار می‌کنند، بازده کارشان گیر خودشان بیاید، دو محور اصلی در این بند از اصل ۴۳ قانون اساسی است. به باور شهید بهشتی، امکانات کار به وسیله دولت جمهوری اسلامی باید در اختیار صاحبان نیروی کار چنان قرار گیرد که مجبور نباشند به کار مزدی و اجیر شدن برای افراد دیگر اقدام کنند. این بند به باور او، شیوه نظام اسلامی برای مبارزه با حاکمیت سرمایه و صاحبان سرمایه بر نیروی کار است. (بهشتی، ۱۳۷۰: ۵۵).

۱۵-۶- توسعه اجتماعی

امروزه، ما شاهد بروز و ظهور دو پارادایم هستیم؛ نخست، پارادایمی که خود را در «جنبش دموکراسی‌خواهی» نشان می‌دهد و دوم پارادایمی که خود را در «جنبش نان» یا مطالبات مربوط به امور معیشتی و زندگی روزمره مردم منعکس می‌کند. معتقدم، حلقه وصل این دو بحث (جنبش نان و جنبش دموکراسی‌خواهی)، «عدالت» است و پایه‌ها و مبانی این تلقی، در اندیشه شهید بهشتی به وضوح آشکار است. (آقایی، ۱۳۹۷: ۸۳).

در این سالها به گونه‌ای سنتی و کلیشه‌ای در یک دوره زمانی محدود، از چند روز مانده به هفتم تیر تا روز شهادت ایشان و ۷۲ تن از یاران صدیق انقلاب اسلامی، ذکری از مناقب شهید بهشتی و اوصاف و سوابق ایشان و سلیقه‌های مدیریتی و نقشی که سیدالشهدای انقلاب اسلامی در اداره مجلس خبرگان و معماری قانون‌اساسی

داشته‌اند، در کنار اوصافی همچون وقت‌شناسی، نظم و توان مدیریتی استثنایی ایشان به‌میان می‌آید و باز منتظر می‌مانیم تا سالی دیگر و مروری دیگر بر آنچه گفته شد! اما هنگامی که نگاهی به مجموعه ذخیره دانایی بازمانده از شهید‌بهشتی می‌اندازم، نمی‌توانم دریغ و تأسف عمیق خود را پنهان کنم که داریم از چه دریایی چه توشه‌ای می‌گیریم و چگونه؟! سطح ظرفیت‌ها، صلاحیت‌ها و ذخیره دانایی باقی‌مانده از شهید‌بهشتی هنگامی که با میزان توشه‌گیری جامعه از آن ذخیره دانایی مقایسه می‌شود، بدون تردید قلب هر انسان منصف و آزاداندیش و توسعه‌خواه ایرانی را به‌درد می‌آورد و از این‌رو به نظر می‌رسد که باید طور دیگر دید(بهشتی، ۱۳۷۰: ۴۴).

مردم‌سالاری دینی از دیدگاه شهید بهشتی به معنای این است که مناصب و پست‌های اجرایی، به فرد یا طبقات خاصی اختصاص ندارد و هرکس با لیاقت می‌تواند آن‌ها را به دست آورد. بهشتی اذعان می‌دارد بهترین و مهم‌ترین فضیلت در اجتماع، صلح و زیست مسالمت‌آمیز و قانون‌مداری است تا جایی که می‌تواند جامعه را از هرج و مرج دور سازد. شهید بهشتی از قانون به عنوان یکی از لوازم استقرار نظام عادلانه اجتماعی یاد می‌کند و تاکید دارد که شناخت صحیح قانون یکی از مسیرهای تعالی و رشد جامعه خواهد بود. وی اذعان می‌دارد که در نظام مردم‌سالاری دینی و الهی، نظام سیاسی باید به فکر تامین مصالح دنیوی و اخروی شهروندان باشد. از نظر شهید بهشتی یکی از راهکارهای مهم گسترش مردم‌سالاری دینی در قالب مشارکت سیاسی، مشورت کردن و نظر خواستن از افراد است. این سنت حسنه در اسلام از اصالت برخوردار است. ضمن تجویز کارهای مردم به دست خودشان، تدبیر امور را به عقل جمعی می‌سپارد و بدین وسیله از استبداد رأی جلوگیری می‌کند. همچنین یکی از ابزارها و راهکارهای اساسی تحقق مردم‌سالاری دینی «نظارت» و مراقبت همگانی می‌باشد. چرا که حکومت اسلامی مهار گسیخته و بری از نظارت نیست، و حاکمان، مسئول‌اند که به حقوق مردم، بی هیچ مماشات، تن داده و برای مردم، توضیح دهند و به مردم نیز حق داده (بلکه بر آنان واجب کرده است) که بر حاکمان و نحوه انجام وظیفه ایشان در باب بیت‌المال، حقوق مردم و حدو الهی، نظارت فعال کنند و حق سؤال، انتقاد و پیشنهاد و اعتراض، امر به معروف و نهی از منکر داده است. یکی از اصولی که به خوبی چهره مردم‌سالاری دینی را بارز و آشکار می‌کند. اصل انتقاد و حق اعتراض و بیان نقاط ضعف و قوت است. این اصل جدای از «امر به معروف و نهی از منکر» و «نظارت» نیست. بلکه نقد رفتار و عملکرد مسئولان، نوعی نظارت مشفقانه و امر به معروف نیز هست. طبق نظر شهید بهشتی در حکومت‌های مردمی و نظام مردم‌سالار دینی، رابطه حاکمان یک طرفه نیست که فقط آنان حکومت کنند. بلکه میان فرمانروایان و شهروندان روابط متقابل و حقوق متبادل مطرح است. هر کدام، مسئولیتی و حقوقی دارند که باید همزمان و توأماً رعایت شوند. سخن از «حق داشتن»، پرسیدن و انتقاد کردن» و «توضیح خواستن» نشان از شأن مردم در نظر حکومت است. در مردم‌سالاری دینی از یک‌سوی مالکیت و حاکمیت حقیقی عالم هستی به‌ویژه انسان‌ها از آن خداست و اسلام تنها آیین سامان بخش حیات انسان در تمام عرصه هاست و از دیگر سوی به اقتضای اراده تکوینی خداوند، انسان اختیار تعیین سرنوشت خویش را دارد و حاکمیت اسلام تنها از رهگذر عمل به قوانین اسلام از روی اراده و اختیار انسان هاست؛ اما این اختیار نه منشأ حقانیت و مشروعیت حاکمیت اسلام، بلکه خاستگاه عینیت و عامل بقای حاکمیت اسلام و حاکمان الهی است.

۱. قرآن کریم
۲. آقای، احمد (۱۳۹۷). تبیین مبانی نقلی و عقلی مردم سالاری دینی. پژوهش های انقلاب اسلامی. ۷(۲۶). ۲۷-۴۸.
۳. اشرفی، اکبر (۱۳۹۸). از «ولی منتخب مردم» تا «مردم سالاری دینی» (بررسی جایگاه مردم در «نظام ولایت» از منظر امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای). انقلاب اسلامی. ۹(۳۳). ۱-۱۴.
۴. اکوانی، حمداله، شکوه، زینب (۱۳۹۸). مردم سالاری دینی در گفتمان اسلام سیاسی؛ بررسی اندیشه امام خمینی (ره) و ابوالاعلی مودودی. انقلاب اسلامی. ۶(۴). ۱-۱۹.
۵. بهرامی، منصور (۱۳۹۸). دموکراسی گفتگویی (امکانات دموکراتیک اندیشه های میخائیل باختین و یورگن هابرماس). تهران: نشر مرکز.
۶. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۹). الگوی مردم سالاری دینی، اساس مهندسی سیاسی نظام اسلامی. علوم سیاسی. ۲۳(۹۹). ۵۶-۹۰.
۷. جلالی، علی (۱۳۹۲). ابوالاعلی مودودی، تئورسین دولت اسلامی، مهرنامه، شماره ۱۰.
۸. خائزی یزدی، داوود (۱۳۹۶). نظام سیاسی دولت در اسلام. تهران: سمت.
۹. بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۷). روحانیت در اسلام، قم: انتشارات قیام.
۱۰. بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۸). بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم و امامت، تهران: حزب جمهوری اسلامی.
۱۱. بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۰). آزادی، هرج مرج و زورمداری، تهران: انتشارات بقعه.
۱۲. بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۷). ولایت، رهبری، روحانیت، تهران: انتشارات بقعه.
۱۳. بهشتی، سیدمحمد (۱۳۶۰). درس گفتارهای فلسفه‌ی دین، تهران: انتشارات روزه.
۱۴. بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های مسائل اسلامی، تهران: انتشارات ناصر.
۱۵. کاظمی، منصور (۱۳۹۴). اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران: نی.
۱۶. صدر، محمد (۱۳۹۳). مردم سالاری دینی در اندیشه متفکران اسلامی، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی، اردبیل. ۶۶-۹۰.
۱۷. طالبی، محمدحسین (۱۳۹۷). نقش مردم در نظام سیاسی مردم سالاری دینی (اسلامی). سیاست متعالیه. ۶(۲۱). ۸۷-۱۰۰.
۱۸. فکری، ابوذر (۱۳۹۵). افق تمدنی آینده انقلاب اسلامی. اصفهان: آرما.
۱۹. غلامی، منصور (۱۳۹۵). «مردم سالاری دینی؛ امکان یا امتناع مفهومی». مجموعه مقالات دومین همایش مردم سالاری دینی. ج ۱ (مبانی نظری). به کوشش محمدرضا مرنودی. قم: نشر معارف.

۲۰. محمدی، منصور (۱۳۹۶). نظریه مردم سالاری دینی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .
۲۱. محمدی، حبیب الله (۱۳۹۲). کاوش های نظری در الهیات و تمدن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، فلسفه تاریخ، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۰)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۲۵. نبی لو، عظیم اله (۱۳۹۹). شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم سالار دینی در نهج البلاغه. علوم سیاسی. ۱۶ (۵۰). ۷۹-۱۰۰.